

**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14021128**

مقرر: مسعود عطارمنش

# موضوع: المقدمة/علائم الحقيقة و المجاز /الاستعمال/ اشراب و تضمین

# حقیقت اشراب و تضمین

بحث پیرامون اشراب و تضمین بود. تضمین پدیده‌ای است که به هر گونه‌ای تحلیل شود، خاصیتش آن است که یک کلمه، معنای دو کلمه را گرفته و افزون بر معنای حقیقی خودش، معنای دیگری را نیز به همراه داشته باشد.

باید دانست غیر از تضمین، چهار پدیدۀ دیگر نیز وجود دارد که مشابه تضمین بوده و باید از تضمین تفکیک شوند. این چهار پدیده عبارتند از:

1. مجاز.2.استعمال یک واژه در معنای حقیقی و مجازی.3.کنایه.4.اضمار یا تقدیر.

بدین مناسبت قصد داریم به بیان تفاوت پدیدۀ تضمین با چهار پدیدۀ نامبرده بپردازیم.

پیش از ذکر تفاوت اینها مناسب است دو نکته را تذکر دهیم.

## تفاوت تضمین با تضمّن

نکتۀ نخست، آن است که در برخی از کلمات نحوی‌ها، بین تضمین و تضمّن خلط شده است.

مثلاً در معانی اسماء شرط، گفته‌اند به دلیل آن که اسماء شرط، متضمّن معنای «إن» شرطیه است، مبنی می‌باشد. به بیان دیگر، شباهت معنوی اسماء به حروف را که منشأ مبنی شدن اسماء شرطیه همچون «متی» دانسته‌اند چنین توضیح داده‌اند : «لتضمنّه معنی إن»؛ و در ادامه تضمّن معنای «إن» را به پدیدۀ تضمین مرتبط دانسته‌اند.

این در حالی است که تضمّن معنای «إن» ربطی به تضمین ندارد. تضمّن به معنای آن است که یک واژه به حسب معنای لغوی و وضعی خود، معنای دیگری را نیز به همراه داشته باشد و یک معنای تزویجی داشته باشد. به بیان دیگر، تضمن به این شکل است که مثلاً یک اسم به حسب وضع اصلی خود، افزون بر معنای اسمی، یک معنای حرفی را نیز در بر داشته باشد ولی این ربطی به پدیدۀ تضمین ندارد چرا که تضمین به معنای در بر داشتن معنایی است که خارج از مقتضای وضع است؛ تضمین به معنای آن است که یک واژه افزون بر معنای وضعی خود، یک معنای اضافی دیگری که خارج از معنای وضعی است را در هنگام استعمال در بر داشته باشد.

بنابراین، اینکه تضمّن معنای «إن» در اسماء شرط، را از قبیل پدیدۀ تضمین قلمداد نموده‌اند، نادرست است.

## نادرستی برخی از مثال‌های ذکر شده برای پدیدۀ تضمین

نکتۀ دوم آن است که درست بودن برخی از مثال‌های ذکر شده برای پدیدۀ تضمین، چندان روشن نیست.

برای مثال در مورد آیۀ شریفۀ ﴿وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ﴾[[1]](#footnote-1) گفته شده، «عزم» با «علی» متعدی می‌شود و این که «عزم» در این آیه بنفسه متعدی شده، به دلیل آن است که معنای «لا تنووا» در آن اشراب شده است و به معنای «لا تعزموا و لا تنووا عقدة النکاح» می‌باشد.

این در حالی است که چندان روشن نیست، این آیه مصداق پدیدۀ تضمین باشد چرا که مسلّم نیست «عزم» لزوماً باید با «علی» متعدی شود چون برخی از واژگان هم با حرف جرّ متعدی می‌شوند و هم بنفسه متعدی می‌شوند.

برای مثال واژۀ «ورد» هم با «فی» متعدی می‌شود: «وردت فی البلد» و هم بنفسه متعدی می‌شود: «وردت البلد». همچنین واژۀ «دخل» هم با «فی» متعدی می‌شود: «دخلت فی الصف» و هم بنفسه متعدی می‌شود: «دخلت الصف».

## اهمیّتِ دانستن معنای اصلی یک واژه برای تشخیص وقوع پدیدۀ تضمین

برای تشخیص آن که کدام حالت، خارج از مقتضای وضع واژگان است، می‌باید اکثریت قریب به اتفاق استعمالات یک واژه را معیار قرار داد. مثلاً اگر به استعمالات واژۀ «عزم» مراجعه نموده و متوجه شدیم در 90 در صد این استعمالات، «عزم» با «علی» متعدی شده است، می‌توان گفت موارد اندک، بر خلاف وضع اصلی لغت بوده و نیازمند راه چاره‌ای همچون اشراب و تضمین است؛ اما اگر 70 در صد این استعمالات با «علی» و 30 در صد بدون «علی» باشد، نمی‌توان گفت موارد اندک، بر خلاف مقتضای وضع بوده و نیازمند راه چاره می‌باشد. برخی از نحوی‌ها صرفاً به دلیل غالب بودن استعمالات همراه با «علی»، مقتضای وضع «عزم» را در همان منحصر نموده و در سائر موارد دست به توجیهاتی همچون تضمین زده‌اند.

به بیان دقیق‌تر، اگر موارد اندک، نادر باشد و یا به حسب معنا، با آنچه وجداناً از واژه درک می‌کنیم سازگار نباشد، می‌توان به راه چاره‌ای در موارد نادر یا خلاف وجدان، اندیشید. برای مثال در آیۀ شریفۀ ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ...﴾[[2]](#footnote-2) آن معنایی که از واژۀ «قمتم» درک می‌کنیم وجداناً به نحوی نیست که بتواند متعلّق برای «الی الصلاة» واقع شود چون «قام زیدٌ» به معنای آن است که «زید ایستاد» که معنایش کامل بوده و به متعلق نیازی ندارد.

لذا در توجیه این درک وجدانی گفته‌اند معنای «سائرین»، «قاصدین» و مانند آن، در قیام وجود دارد و تعلق «الی» به قیام به اعتبار آن معنای پنهان است؛ بنابراین آیۀ شریفه در واقع می‌گوید: «إذا قمتم من النوم سائرین \_یا قاصدین\_ الی الصلاة فاغسلوا ...». این گونه توجیهات در خصوص این آیه صحیح است چون آن معنایی که از قیام درک می‌کنیم وجداناً به گونه‌ای نیست که حرف «الی» به آن تعلق بگیرد.

بنابراین برای تشخیص پدیدۀ تضمین، دانستن معنای اصلی واژگان از اهمیّت بسیاری برخوردار است.

مثال دیگر این بحث، «سمع الله لمن حمده» است. «سمع» به معنای شنیدن است و شنیدن به حسب درک وجدانی به گونه‌ای نیست که با «لام» متعدی شود و همین نکته سبب شده است که بگویند «سمع» نه به اعتبار معنای اصلی خودش، بلکه به اعتبار معنای استجابتی که در آن اشراب شده، با «لام» متعدی شده است. بدین ترتیب این عبارت به معنای «سمع الله حمدَ من حَمِدَه و استجاب له» می‌باشد که در آن معنای استجابت در تقدیر گرفته شده است.

کوتاه سخن آن که، هر آنچه در کتب نحوی و تفسیری به عنوان مثال پدیدۀ تضمین ذکر شده، الزاماً صحیح نیست.

حال به بیان تفاوت پدیدۀ تضمین با چهار پدیدۀ مشابه می‌پردازیم.

## تفاوت پدیدۀ تضمین با مجاز

در استعمالات مجازی، از واژۀ مورد نظر، معنای حقیقی‌اش اراده نمی‌شود.

در فضای ذهنی معمول در بین اندیشمندان، مجاز در مرحلۀ مراد استعمالی رخ می‌دهد یعنی معمول اصول‌دانان معتقدند در استعمال مجازی، مستعمل‌فیه معنای حقیقی نیست؛ ولی به عقیدۀ ما مستعمل‌فیه در استعمالات مجازی نیز همچون استعمال حقیقی، معنای حقیقی واژه است. ولی به هر حال حتی در فضای فکری ما نیز، در استعمالات مجازی، معنای حقیقی مقدّمه است برای تفهیم معنای دیگری که حقیقی نبوده و مربوط به مراد تفهیمی است. برای مثال در عبارت «رأیت اسداً یرمی» به عقیدۀ ما «اسد» به لحاظ مراد استعمالی در حیوان مفترس استعمال شده است ولی این حیوان مفترس مقدمه است برای تفهیم شجاعت رجل. پس حتی در فضای فکری ما، مراد متکلم در استعمالات مجازی، تفهیمِ دیدنِ حیوان مفترس نیست بلکه تفهیمِ دیدنِ رجل شجاع است؛ هر چند مستعمل‌فیه «اسد» همان حیوان مفترس است.

اما پدیدۀ تضمین این گونه نیست. یعنی هم در مرحلۀ مراد استعمالی و هم در مرحلۀ مراد تفهیمی، همان معنای حقیقی مدّ نظر متکلم است. برای مثال در عبارت «سمع الله لمن حمده»، واژۀ «سمع» به معنای شنیدن است که معنای شنیدن نیز از آن اراده شده است؛ ولی نکته آن است که افزون بر معنای شنیدن، معنای دیگری همچون استجابت را در بر دارد. یا در عبارت ﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ...﴾[[3]](#footnote-3) «قمتم» در معنای خودش به کار رفته گرچه افزون بر معنای قیام، معنای دیگری همچون «قاصدین» یا «سائرین» نیز از «قمتم» اراده شده است.

پس چنانکه نحوی‌ها تصریح کرده‌اند، پدیدۀ تضمین، به معنای آن است که یک لفظ، معنای دو لفظ را در بر داشته باشد و در مرحلۀ افهام نهایی، دو معنا را افهام کند لذا از این جهت با مجاز فرق دارد.

## تفاوت پدیدۀ تضمین با استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی

در دانش نحو و خصوصاً در دانش اصول بحثی مطرح است تحت عنوان «استعمال لفظ در اکثر از معنا». در این زمینه یک بحث کلّی مطرح است مبنی بر آن که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنا، صحیح است یا خیر. پس از آن که استعمال لفظ در اکثر از معنا را جائز دانستیم، یک بحث فرعی مطرح می‌شود مبنی بر آن که آیا می‌توان لفظ را در یک استعمال واحد، هم در معنای حقیقی استعمال کرد و هم در معنای مجازی یا چنین استعمالی صحیح نیست؟

لازم به ذکر است که استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی به دو شکل قابل تصویر است؛ چنانچه بین معنای حقیقی و مجازی جامعی وجود داشته باشد و لفظ در آن جامع استعمال شود، در جائز بودنش تردیدی نیست. بحث مربوط به جایی است که استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی به نحو استعمال لفظ در اکثر از معنا باشد. استعمال لفظ در اکثر از معنا به منزلۀ آن است که دو استعمال صورت گرفته باشد.

برای این پدیده مثال‌های را ذکر کرده بودیم؛ مثال دیگری که شاید قبلاً آن را ذکر نکرده باشیم و مثال خوبی است، داستانی است در مورد مرحوم سید صدر الدین صدر. می‌گویند ایشان در مجلسی حضور داشت که علما در آن مجلس بودند. در آن زمان هنوز دوربین و ابزار فیلمبرداری رایج نبود. از حاضرین در مجلس عکسی گرفته می‌شود و به آنان نشان داده می‌شود. تصویر مرحوم آقای صدر در این عکس بسیار تیره افتاده بوده است. یکی از آقایان می‌گوید: «باطن اشخاص در این عکس ظاهر شده است». مرحوم آقای صدر در پاسخ به ایشان، نگاهی به عکس انداخته و می‌گوید: «این که عکس است». واژۀ «عکس» در کلام مرحوم آقای صدر هم به معنای «تصویر» به کار رفته و هم به معنای «معکوس». گویا کلمۀ «عکس» هم می‌تواند به معنای «تصویر» به کار رود و هم به معنای «معکوس». ایشان برای ایجاد لطافت در کلام، از چنین استعمالی استفاده نمودند که گویا یک لفظ دو مرتبه استعمال شده است.

البته در استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی اشکالی مطرح شده است مبنی بر آن که استعمال لفظ در معنای حقیقی متوقف بر نبود قرینۀ بر مجاز است و استعمالش در معنای مجازی متوقف بر بودن قرینه بر مجاز است؛ بنابراین چگونه ممکن است هم قرینۀ بر مجاز وجود داشته باشد و هم قرینۀ بر مجاز وجود نداشته باشد؟

این اشکال، پاسخی دارد که قصد پرداختن به آن را نداریم. نکته‌ای که قصد داریم بر آن تأکید کنیم آن است که استعمال لفظ در اکثر از معنا، خواه هر دو معنا حقیقی باشند و خواه هر دو معنا مجازی باشند و خواه یکی حقیقی و دیگری مجازی باشد، در هر صورت به منزلۀ آن است که یک لفظ را دوبار استعمال کرده‌ایم؛ ولی پدیدۀ تضمین به این شکل نیست. در پدیدۀ تضمین تنها یک استعمال رخ داده است.

یکی از مثال‌های زیبای استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی، آن است که مثلاً با رفیقمان به باغ وحش می‌رویم و وقتی رفیقمان شیر را می‌بیند ناگهان ترسیده و به عقب می‌رود. ما به رفیقمان می‌گوییم: «روباه از شیر می‌ترسد». در این عبارت واژۀ «روباه» در دو معنا به کار رفته است چون هم روباه حقیقی از شیر می‌ترسد و هم انسان ترسو از شیر می‌ترسد. همانطور که پیدا است در این عبارت، استعمال لفظ در اکثر از معنا رخ داده است که یک معنا حقیقی و دیگری مجازی است.

کوتاه سخن آن که، استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی را به هر شکلی تحلیل کنیم، از مقولۀ استعمال لفظ در اکثر از معنا بوده و با پدیدۀ تضمین متفاوت است.

## تفاوت پدیدۀ تضمین با کنایه

برای کنایه دو اصطلاح وجود دارد. در یک اصطلاح، کنایه به مواردی همچون «زید کثیر الرماد» گفته می‌شود که در حقیقت از قبیل مجاز در جمله است و نام کنایه را بر آن نهادن صحیح نیست. اصطلاح دیگری که ما برای کنایه در نظر داریم، مربوط به مواردی است که گوینده لفظی را به کار می‌برد و قصد دارد از معنای آن عبور نموده و معنای دیگری را نیز به مخاطب منتقل کند.

برای مثال گاهی پدری فرزندش را مخاطب قرار داده و می‌گوید: «ساعت، 7 صبح است» ولی مقصود پدر صرفاً اعلام ساعت نیست بلکه قصد دارد از آن عبور نموده و به فرزندش تفهیم کند مدرسه‌ات دیر شده است یا آن قراری که ساعت 7 داشتی دیر شده است.

همانطور که پیدا است در این مثال، گوینده قصد افهام معنای واژگان را دارد ولی به دلیل تلازمی که معنای اصولی واژگان با یک معنای دیگر دارد، مقصود نهایی متکلم معنای دومی است که قرار است به مخاطب تفهیم شود. این اصطلاحاً کنایه نامیده می‌شود.

سابقاً این نکته را متذکر شدیم که ما با سه قضیه روبرو هستیم:

1. قضیۀ ملفوظۀ خارجیه، قضیه‌ای است که توسط متکلم ایجاد می‌شود خواه بر زبان جاری ‌شود و یا بر قلم جاری ‌شود.
2. قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه، قضیه‌ای است که هدف از کاربست قضیۀ ملفوظه است. متکلم قضیۀ ملفوظۀ خارجیه را به منظور منتقل نمودن الفاظ به ذهن مخاطب ایجاد نموده است که در عالم ذهن مخاطب به قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه تبدیل شود. البته این قضیۀ ذهنیه در پیش از تکلم در ذهن خود گوینده نیز وجود داشته است ولی فعلاً به قضیۀ ملفوظۀ ذهنیۀ متکلم کاری نداریم.
3. قضیۀ معقوله مرحلۀ سوم قضایا است. قضیۀ ملفوظۀ خارجیه دلالت دارد بر قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه؛ یعنی با تلفظ قضیۀ ملفوظۀ خارجیه یا نوشتن آن بر کاغذ، الفاظ آن در ذهن مخاطب نقش بسته و قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه سامان می‌یابد؛ لذا قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه معلول قضیۀ ملفوظۀ خارجیه است.

همین ارتباط بین قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه و قضیۀ معقوله نیز برقرار است یعنی قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه دلالت دارد بر قضیۀ معقوله.

باید دانست در پدیدۀ کنایه، معنای کنایی مربوط به هیچ یک از مراحل نامبرده نیست بلکه پس از سامان یافتن تمام این مراحل سه‌گانه، معنای کنایی رخ می‌نماید. در مثال «ساعت، 7 صبح است»، قضیۀ ملفوظۀ خارجیه تحقق یافته و به تبع آن لفظ «ساعت» و سائر الفاظ قضیه، در ذهن مخاطب نقش می‌بندد و سپس معنای این الفاظ درک می‌شوند و مخاطب متوجه می‌شود ساعت 7 است. همانطور که پیدا است در هیچ یک از این مراحل، کنایه رخ نداده است.ولی از آن رو که قضیۀ معقولۀ مزبور، با یک قضیۀ معقولۀ دیگر در تلازم است، یک قضیۀ معقولۀ دیگر شکل می‌گیرد که لزوماً ارتباطی به متکلم ندارد یعنی ممکن است متکلم قصد تفهیمش را داشته باشد و ممکن است نداشته باشد. وقتی متکلم می‌گوید «ساعت، 7 صبح است» هر مخاطبی ممکن است به معنای خاصی پی ببرد که بستگی به آن دارد که در ذهن مخاطب، بین قضیۀ معقوله و چه قضیه‌ای ملازمه برقرار باشد. همچنین ممکن است متکلم قصد تفهیم آن را داشته باشد و ممکن است نداشته باشد؛ بنابراین معنای کنایی اساساً از مراحل دلالت لفظ خارج است. بحث مثبتات مدلول کلام نیز اعم از هر دو است یعنی لازم نیست کلام متکلم از نظر خود متکلم مثبت فلان مطلب باشد بلکه همین مقدار که در نزد مخاطب مثبت و ملازم با فلان مطلب باشد کافی است.

نکته‌ای که قصد داریم بر آن تأکید کنیم آن است که حتی اگر متکلم بخواهد معنای ملازم را تفهیم کند نیز به هر حال، معنای کنایی مربوط به مرتبه‌ای است که پس از مرحلۀ قضیۀ معقوله قرار داشته و همین نکته موجب تمایز آن با پدیدۀ تضمین می‌گردد؛ چون تضمین در میانۀ عملیات است یعنی مربوط به مرحلۀ پیش از شکل‌گیری قضیۀ معقوله است.

برای مثال عبارت «سمع الله لمن حمده» گویا به منزلۀ آن است که متکلم گفته است «سمع الله و استجاب لمن حمده» یعنی قضیۀ معقوله‌ای که قرار است در ذهن مخاطب شکل بگیرد مرکّب است از «سمع» و «استجاب». به بیان روشن‌تر، چنین نیست که نخست معنای «سمع» توسط مخاطب درک شود سپس به دلیل تلازمی که با استجابت دارد، معنای استجابت نیز درک شود.

به بیان سوم، ملازمه‌ای که در پدیدۀ تضمین وجود دارد ملازمۀ بین تصورات است نه ملازمۀ بین تصدیقات. «سماع» یک نوع ملازمه با «استجابت» دارد به طوری که وقتی هنوز متکلم کلامش را به پایان نرسانده وقتی از سماع سخن می‌گوید به دلیل تلازمی که با معنای استجابت دارد، در مرحلۀ تصور معنای استجابت نیز شکل می‌گیرد و این مراحل پیش از شکل‌گیری ظهور قضیۀ معقوله است. به همین جهت پدیدۀ تضمین، در شکل‌گیری خود قضیۀ معقوله ایفای نقش می‌کند و قضیۀ معقوله را به گونه‌ای سامان می‌دهد که افزون بر معنای اول، معنای دوم هم در قضیۀ معقوله حضور داشته باشد و معنای دوم نیز قسمتی از جمله است نه تمام جمله؛ (بر خلاف کنایه که پس از پایان یافتن تمام مراحل است).

**سؤال**: این معنای دوم، در قضیۀ ملفوظه هم دالّ دارد؟

**پاسخ**: صبر کنید.

## تفاوت پدیدۀ تضمین با اضمار و تقدیر

در اینجا پدیدۀ چهارمی وجود دارد که با مقایسۀ آن با پدیدۀ سوم، مطلب روشن‌تر می‌شود.

پدیدۀ چهارم، پدیدۀ اضمار و تقدیر است که مقصود از آن، تقدیر لفظی است نه معنوی. در تحلیل تقدیر لفظی گفتیم علّت تقدیر لفظی آن است که گاهی لفظ مورد نظر در مرحلۀ قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه حضور داشته و گوینده را از تلفظ به لفظ آن در مرحلۀ قضیۀ ملفوظۀ خارجیه بی‌نیاز می‌گرداند.

برای مثال در «و فی جواب کیف زیدٌ قل دنف\* فزیدٌ استغنی عنه اذ عرف» به دلیل که خود مخاطب در سؤالی که پرسیده \_یعنی «کیف زیدٌ»\_ از لفظ «زید» استفاده کرده، این لفظ در ذهنش حضور داشته و مُجیب را از تکرار آن بی‌نیاز می‌گرداند. وقتی مجیب می‌گوید «دنفٌ» می‌چسبد به «زیدٌ»ی که در ذهن مخاطب حاضر است. بنابراین تقدیر لفظی در مرحلۀ قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه ایفای نقش می‌کند بر خلاف پدیدۀ کنایه که اساساً بعد از شکل‌گیری قضیۀ معقوله است.

### مرحلۀ وقوع تضمین از بین مراحل سه‌گانۀ قضایا

با عنایت به نکات ذکر شده باید دانست پدیدۀ تضمین در بین این دو مرحله واقع است.

پدیدۀ تضمین در مرحلۀ قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه نیست چون در تضمین هیچ لفظی در تقدیر نیست بلکه معنا در تقدیر است. یعنی به حضور معنا در ذهن مخاطب اکتفا شده است نه حضور لفظ در ذهن مخاطب؛ بر خلاف اضمار و تقدیر لفظی که در مرحلۀ قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه است. و کنایه اساساً از مراحل سه‌گانۀ قضیۀ ملفوظۀ خارجیه، ذهنیه و قضیۀ معقوله خارج است و پس از پایان تمام مراحل، سامان می‌یابد. اما تضمین از مقولۀ تقدیر معنوی بوده و در مرحلۀ قضیۀ معقوله ایفای نقش می‌کند در نتیجه پدیده‌ای بینابین تلقی می‌شود که غیر از اضمار و غیر از کنایه است.

همانطور که گفتیم، تقدیر گاه لفظی و گاه معنوی است. تقدیر لفظی آن است که به دلیل حضور لفظ در ذهن مخاطب، گوینده خود را از بازگو نمودنش بی‌نیاز می‌بیند. حضور آن در ذهن مخاطب یا به دلیل آن است که خود مخاطب در سؤالی که پرسیده، آن را تلفظ کرده است و یا به دلیل آن است که گوینده لفظ دیگری را که با لفظ مقدر در تلازم است، به کار برده است به طوری که کاربست لفظ اول، لفظ دوم را نیز به ذهن مخاطب خطور می‌دهد. پس تقدیر لفظی به معنای اکتفا نمودن متکلم به لفظ موجود در ذهن مخاطب برای شکل‌دهی به قضیۀ ملفوظۀ ذهنیه است.

ولی تقدیر معنوی اکتفا نمودن به لفظ موجود در ذهن نیست بلکه اکتفا نمودن به معنای موجود در ذهن است. حضور معنا نیز گاه به دلیل آن است که مخاطب به طور مستقیم با معنا ارتباط گرفته است. برای مثال وقتی مخاطب و متکلم در حال نگاه کردن به یک منظرۀ طبیعی هستند، متکلم می‌تواند مبتدا را حذف نموده و بگوید «جمیلٌ»؛ «جمیلٌ» خبر است برای مبتدای محذوف که عبارت است از همین منظره‌ای که پیش روی ما است. علّت حذف لفظ دالّ بر معنای مبتدا، آن است که مخاطب مستقیماً معنا را پیش روی خود می‌بیند و تصویر آن در ذهنش نقش بسته است بدون اینکه لفظی در این بین واسطه شده باشد؛ بنابراین تقدیر مبتدا در این مثال، تقدیر لفظی نیست بلکه تقدیر معنوی است. تقدیر معنوی عبارت است از دسترسی یافتن به معنا بدون استفاده از لفظ دالّ بر معنا.

دسترسی به معنا بدون استفاده از لفظ یا به دلیل آن است که معنا مستقیماً برای مخاطب حاضر است و یا به دلیل آن است که قبلاً معنایی را به ذهن مخاطب انتقال داده‌ایم که با معنای دیگر ملازم بوده و معنای دوم نیز در ذهن حضور یافته است که پدیدۀ تضمین از همین قبیل است. در پدیدۀ تضمین ما نخست معنای حقیقی واژه را به ذهن مخاطب منتقل می‌کنیم و به دلیل تلازمی که این معنای حقیقی با معنای دیگر دارد، معنای دیگر نیز در ذهن حضور پیدا می‌کند.

نکتۀ دقیقی در اینجا وجود دارد که مناسب است بدان توجه شود. مثال روشن پدیدۀ تضمین، «﴿يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ ...﴾[[4]](#footnote-4)است. «قام» یعنی ایستاد. پیش‌تر گفتیم «إذا قمتم الی الصلاة» یعنی «إذا قمتم قاصدین \_یا سائرین\_ إلی الصلاة»؛ این در حالی است که «قاصدین» به مجرد کاربست کلمۀ «قمتم» به ذهن خطور داده نمی‌شود؛ اما وقتی «الی الصلاة» به آن ضمیمه می‌شود، معنای «قاصدین» به ذهن خطور داده می‌شود. بنابراین آن معنای مقدّر گاهی معلول دو واژه است یعنی با در کنار هم قرار گرفتن «قمتم» و «الی الصلاة» معنای «قاصدین» به ذهن خطور داده می‌شود. از یک سو وقتی واژۀ «قمتم» را می‌شنویم متوجه ایستادن می‌شویم و متوجه می‌شویم به اینکه ایستادن به طور طبیعی دارای هدف است لذا وجود فی الجملۀ هدف را نیز درک می‌کنیم اما این که آن هدف دقیقاً چیست، الزاماً با کلمۀ «قمتم» قابل انتقال نیست؛ از سوی دیگر وقتی در ادامه از واژۀ «الی الصلاة» استفاده می‌شود خود «قمتم» ذاتاً با «الی الصلاة» پیوند برقرار نمی‌کند یعنی بین فعل و آنچه به عنوان متعلّق ذکر می‌شود پیوند وجود ندارد. این ناهمخوانی بین فعل و متعلّق سبب می‌شود معنای «قاصدین» به ذهن خطور نماید.

بنابراین چنانکه گفتیم عملیات تضمین دقیقاً در میانۀ فرایند تفهیم است چون پیش از این که جمله شکل بگیرد، معنای «قاصدین» به ذهن خطور داده می‌شود. یعنی پیش از کامل شدن معنای قیام، و به دلیل ناهمخوانی «الی الصلاة» با آن، متوجه می‌شویم متکلم افزون بر «قمتم» و «الی الصلاة» یک معنای دیگری را نیز در این بین تضمین نموده و در تقدیر گرفته است و قصد داشته آن را با این دو واژه افهام کند. بنابراین معنای تضمین شده با استفاده از دو واژه افهام می‌شود.

به بیان دقیق‌تر آقایان چنین تعبیر کرده‌اند که در فعل اول معنایی تضمین می‌شود؛ طبق این تعبیر، ممکن است تصور شود فعل اول به تنهایی افهام‌گر معنای مقدّر است؛ اما چنانکه گذشت این تصور، نادرست است چون فعل به تنهایی معنای مقدر را افهام نمی‌کند بلکه فعل به ضمیمۀ جار و مجرور، و ناهمخوانی بین این دو، زمینۀ افهام معنای مقدّر را فراهم می‌کند.

در پدیدۀ تضمین گویی یک رفت و برگشت ذهنی رخ می‌دهد؛ یعنی نخست با شنیدن «قمتم» ذهن به سمت معنای ایستادن حرکت می‌کند ولی پس از شنیدن «إلی الصلاة» به دلیل ناهمخوانی بین دو واژه، ذهن به سمت «قمتم» بازگشت نموده و متوجه می‌شود افزون بر معنای ایستادن، معنای دیگری نیز در آن اشراب شده است. همانطور که پیداست در پدیدۀ تضمین یک عملیات رفت و برگشت رخ می‌دهد یعنی پس از ذکر متعلق، ذهن مخاطب به فعل بازگشت نموده و متوجه می‌شود علاوه بر معنای اصلی فعل، معنای دیگری در این بین مقدّر است.

گفتنی است که ممکن است «الی الصلاة« قرینه بر تجوّز در «قمتم» تلقی شود لذا برخی از آقایان در تفسیر آیه شریفه، «إذا قمتم» را به معنای «إذا اردتم» و مانند آن دانسته‌اند که از قبیل استعمال لفظ در غیر ما وضع له است. این یک بحث دیگر است که ممکن است گفته شود ذکر متعلق و ناهمخوانی آن با معنای حقیقی، قرینه بر وقوع تجوز است؛ اما این قرینیت در همه جا قابل پذیرش نیست چون بین این دو منافاتی وجود ندارد. بله اگر قرینۀ صارفه از معنای حقیقی وجود داشته باشد، «قمتم» نمی‌تواند در معنای حقیقی خودش استعمال شده باشد؛ ولی مجرّد ذکر «إلی الصلاة» قرینۀ صارفه نیست چون «الی الصلاة» منافاتی با معنای حقیقی «قمتم» ندارد؛ علّت عدم تنافی آن است که «قمتم» می‌تواند به همان معنای ایستادن به کار رفته باشد و تعلّق «إلی الصلاة» به آن، به اعتبار اشراب معنای «قاصدین» در آن بوده باشد. «الی الصلاة» صرفاً قرینه بر وجود یک معنای دیگر غیر از معنای قیام است، نه این که «قمتم» در معنای خودش استعمال نشده است.

گاهی گفته شده «إذا قمتم الی الصلاة أی اذا قصدم إلی الصلاة» و آن را ذیل پدیدۀ تضمین قلمداد کرده‌اند؛ اما اگر گفتیم «إذا قمتم» به معنای «إذا قصدتم» است در واقع مجاز رخ داده است نه تضمین. تضمین به معنای آن است که هم معنای اصلی واژه اراده شود و هم معنای دیگری که خارج از مقتضای وضع واژه است.

شاهد بر ادعای ذکر شده آن است که در روایات مفسّرۀ آیۀ شریفه گفته شده:

«ما معنى إذا قمتم قال: إذا قمتم من النوم، قلت: و ينقض النوم»[[5]](#footnote-5)

همانطور که پیدا است در این روایت، بر این نکته تأکید شده است که «قام» معنای اصلی خودش را دارد؛ بدین ترتیب «قمتم إلی الصلاة» یعنی زمانی که از خواب بلند شدید در حالی که قاصدین إلی الصلاة بودید پس صورت خود را بشویید و ... . حال تفاوتی ندارد که معنای قصد نماز را به صورت فعلی \_یعنی«قصدتم»\_ در نظر بگیرید و یا به صورت حالی \_یعنی«قاصدین»\_.

ادامۀ بحث را به جلسۀ آینده موکول می‌کنیم.

1. البقرة : 235 [↑](#footnote-ref-1)
2. المائدة : 6 [↑](#footnote-ref-2)
3. المائدة : 6 [↑](#footnote-ref-3)
4. المائدة : 6 [↑](#footnote-ref-4)
5. تفسير العياشي ؛ ج‏1 ؛ 297، ح48. [↑](#footnote-ref-5)